

### متن پرسش

استاد عزیزم سلام: ببخشید که چنین سوالی می‌پرسم می‌خواهم نظر شما را بدانم گرگیاس یکی از سوفسطائیان اینگونه برای خود استدلال نموده «انسان، شک ندارد که عدم، عدم است. ولی آن هنگام که این گفته را تصدیق می‌نماید در واقع به وجود عدم اعتراف می‌نماید. یعنی عدم، وجود دارد. انسان از سویی دیگر وجود را تصدیق می‌نماید. از این‌رو بین وجود و عدم تفاوتی نخواهد بود. و در نتیجه وجود، موجود نیست.» به نظر بنده جدای از اینکه وجود از بدیهی‌ترین بدیهیات است در این استدلال سخیف که سراسر مغالطه است و با ادراک بدیهی به وجود و مفهوم عدم پی به بطلان این به اصطلاح استدلال می‌بریم و خارج از این فهم بدیهی این استدلال پوچ، سراسر اصل اجتماع نقیضین محال است که هر انسان عاقلی در آن شک ندارد و برای او بدیهیست را نقض کرده، اما بنده مغالطه‌های آن را طبق منطق در جملات نمی‌توانم در بیاورم، لطفا مغالطه‌های او را در این متن برای بنده روشن نمایید. ممنون

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این نوعی خلطی بین مفهوم و مصداق است. جواب سؤال ۲۴۷۵۱ کمک می‌کند. موفق باشید